



## The Influence of Taqiyyah on the Development of Conflicting Hadiths in light of Historical Circumstances (as Per Ayatollah Sistani's Viewpoints)

Mohammad Reza Shahroodi<sup>1</sup>

Ali Saghafiyan<sup>2\*</sup>

### Abstract

Throughout history, the doctrine of Taqiyyah has been utilized as a means to address conflicts within Hadith literature. Scholars have long debated the prevalence of Taqiyyah within traditions, with some attributing it a more significant role than others. This discrepancy in perspectives raises the question of the extent to which Hadith conflicts have been influenced by Taqiyyah, and how these differences manifest in Shia narrative texts. Ayatollah Sistani, adopting a novel approach, posits that Taqiyyah has had minimal impact on Hadith conflicts, suggesting that only a small portion of Shia writings can be attributed to Taqiyyah. This research categorizes various viewpoints on the historical context of Taqiyyah and seeks to address the research question by examining the occurrences of Taqiyyah in emergency situations, the feasibility of identifying and refining Taqiyyah in written texts, and the avoidance of Taqiyyah in sensitive matters. Critiques are offered on these points, ultimately concluding that it was implausible for the Companions of the Imams to accurately identify and refine instances of Taqiyyah before incorporating them into Hadith literature.

### Keywords

Taqiyyah, Ayatollah Sistani, Hadith history, Hadiths conflict.

### Article Type: Research

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mhshahoudi@ut.ac.ir

2. Responsible Author, PhD Student of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: a.saghafiyan@gmail.com

Received on: 03/11/2023 Accepted on: 02/03/2024

Copyright © 2024, Shahroodi & Saghafiyan





شابا بای: ۲۵۸۸-۲۸۹۵  
شابا کمرنگ: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

# مطالعات فہم حدیث



DOI:10.30479/mfh.2024.19525.2318

## نقش تقیہ در پیدایش اختلاف حدیث با لحاظ شرایط تاریخی (بازخوانی آراء آیت‌الله سیستانی)

محمدرضا شاهرودی<sup>۱</sup>  
علی ثقفیان<sup>۲</sup>

### چکیده

تقیہ از جمله آموزه‌هایی است که همواره در طول تاریخ به عنوان راه حلی برای چالش اختلاف حدیث مورد استفاده قرار گرفته است. در این بین میزان گستردگی آن در میان روایات همواره از سوی علما مورد مناقشه بوده است، به طوری که برخی اندیشمندان، نقش پررنگ‌تری برای آن قائل شده‌اند. این تفاوت دیدگاه سبب شکل‌گیری این پرسش می‌شود که تعارض و اختلاف احادیث تا چه میزان از آموزه‌ی تقیہ اثر پذیرفته و چه حجمی از اختلافات ناشی از آن، در کتب روایی شیعه نمود پیدا کرده است؟ آیت‌الله سیستانی با نگاهی نو و مبتنی بر لحاظ بستر تاریخی تقیہ به این پرسش پاسخ داده و قائل به عدم تأثیر تقیہ در موضوع اختلاف حدیث و سهم اندک آن در میان مکتوبات کنونی شیعه شده است. پژوهش پیش‌رو در گام نخست دیدگاه‌های ایشان در حوزه‌ی شرایط تاریخی تقیہ را دسته‌بندی کرده و مبتنی بر آن، کوشیده است به سوال تحقیق بر اساس سه دلیل: «(فعلیت تقیہ در شرایط اضطراری)»، «امکان شناسایی تقیہ و پالایش آن در هنگام تصنیف کتب» و «عدم تقیہ در موضوعات حساسیت آفرین» پاسخ دهد. در پایان نیز بخشی از این ادله مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. نتیجه‌ی این تحقیق نشان می‌دهد که به طور کلی نمی‌توان پذیرفت که شاگردان اهل بیت (ع) امکان شناسایی همه‌ی مصادیق تقیہ را داشته‌اند و از این‌رو باید اذعان کرد که امکان پالایش این موارد پیش از نگارش در کتب حدیثی برای آنان امکان‌پذیر نبوده است.

### کلیدواژه‌ها

تقیہ، اختلاف حدیث، تاریخ حدیث، آیت‌الله سیستانی، تعارض ادله.

### نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. mhshahoudi@ut.ac.ir
  ۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). a.saghafiyani@gmail.com
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## ۱. طرح مسأله

تقیه یکی از مفاهیمی است که پیرامون آن در ابواب مختلف حدیثی سخن به میان آمده است. گستره‌ی وسیع کتب نگاشته شده درباره‌ی تقیه که باید نقطه‌ی آغاز نگارش آن‌ها را زمان خود اهل بیت (ع) دانست، نشان از اهمیت و جایگاه بلند تقیه در آموزه‌های شیعی دارد. نگارش پیرامون این مفهوم از زمان شاگردان ائمه (ع) با آثار شخصیت‌هایی چون علی بن مهزیار (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۵۳)، حسین بن سعید اهوازی (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۱۴۹)، حسین بن یزید نوفلی (خوئی، ۱۳۷۲ش، ۷: ۱۲۲)، محمد بن اورمه قمی (آقابزرگ طهرانی، بی تا، ۴: ۴۰۵) در زمان خود اهل بیت (ع) شروع شده و با نگاشته‌هایی مانند آثار محمد بن حسن صفار (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۵۴) و محمد بن مسعود عیاشی (ابن ندیم، بی تا، ۲۷۵) در دوره‌ی غیبت کبرا ادامه یافته است. در دوره‌های پسین، تلاش برای تقیه‌نگاری به صورت مجزا و نیز ذیل ابوابی اختصاصی در کتب حدیثی متقدم و متأخر همچون محاسن (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۵۵)، کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۱۷)، وافی (کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۵: ۶۸۵)، وسائل الشیعه (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۶: ۲۰۳)، بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۲: ۳۹۳) ذیل ابوابی مانند «باب التقیه»، «باب الاذاعه»، «باب الکتمان» و ... ادامه یافت.

همچنین در دانش فقه و اصول آن نیز توجه به آموزه‌ی تقیه مشاهده می‌شود که در برخی آثار به طور مستقیم تقیه مورد یادکرد قرار گرفته که از جمله آن می‌توان به رساله فی التقیه (کرکی، ۱۴۰۹ق) و اثری با همین نام از شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۱ق) نام برد یا ذیل دیگر ابواب فقهی - اصولی همچون کتاب‌های کشف الغطاء (کاشف الغطاء، بی تا)، مصباح الفقیه (همدانی، ۱۳۷۶ش)، بحوث فی الفقه (اصفهانی، ۱۴۰۹ق) مطالبی پیرامون تقیه مشاهده کرد. همچنین آموزه‌ی مذکور در عصر حاضر به طور مستقل مورد پژوهش محققان قرار گرفته است که از جمله آثار شاخص پیرامون آن می‌توان به کتاب‌هایی همچون: نقش تقیه در استنباط (صفری فروشانی، ۱۳۸۱ش)، التقیه فی فقه اهل البیت (داوری، ۱۴۲۶ق)، تقیه از دیدگاه مذاهب و فرقه‌های اسلامی غیر شیعی (عمیدی، ۱۳۷۷ش)؛ رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی همچون: بررسی رویکردهای عملی فقیهان امامیه به مخالفت با عامه در باب تعارض اخبار (علیزاده، ۱۳۹۷ش)، اصل کتمان سرّ در مکتب امامان شیعه (اسماعیلی، ۱۳۹۷ش) و مقالاتی همچون: فرضیه‌ای درباره حمل روایات بر تقیه از منظر شیخ طوسی (مددی، ۱۳۹۳ش)، کاربردشناسی روایات تقیه با تمرکز بر تحلیل بافت موقعیتی (شم‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۱ش)، تأثیر

موافقت با عامه در شناسایی «روایات تقیه فقهی» (حمداللهی، اکبری، ۱۴۰۱ ش) و واکاوی دلالت قاعدة «مخالفت با عامه» در فقه و اصول شیعه (تسلیح و دیگران، ۱۳۹۸ ش) اشاره کرد. پیرامون نظریات آیت الله سیستانی نیز مقاله‌ای با عنوان بازشناسی اسباب علمی و اجتماعی اختلاف روایات با تاکید بر نوآوری‌های آیت الله سیستانی (علوی و همکاران، ۱۴۰۱ ش) منتشر شده است.

هرکدام از پژوهش‌های مذکور از زاویه‌ای متفاوت از تحقیق پیش رو مسئله‌ی تقیه را مورد واکاوی قرار داده‌اند، چرا که تمرکز اصلی این پژوهش بر رویکردهای تاریخی و نوآوری‌های آیت الله سیستانی پیرامون آموزه تقیه تکیه دارد.

با مروری بر پیشینه‌ی تحقیق این نکته شایسته توجه است که اگرچه می‌توان مباحث گسترده‌ای پیرامون آموزه‌ی تقیه در دانش کلام، تاریخ، تفسیر و ... مشاهده کرد، اما بی‌تردید باید مهمترین اثر آن را در دانش «حدیث»، «فقه» و «اصول آن» و به طور ویژه در مسئله اختلاف حدیث و تعارض ادله جست‌وجو کرد. علمای شیعه در بررسی روایات ائمه (ع) و استنباط احکام شرعی علاوه بر تلاش برای اطمینان بر صدور روایت از معصومان (ع)، به انگیزه‌ی ایشان مبنی بر این‌که آیا واقعا معصوم (ع) در مقام بیان حکم شرعی بوده است یا خیر نیز توجه می‌کنند (صدر، ۱۴۱۷ ق، ۷: ۳۴).

این مسئله سبب شده تا آنان در بحث تعارض دوروایت صحیح‌الصدور از معصوم (ع)، بر اساس ملاکی با عنوان «موافقت و مخالفت با عامه»، نسبت به پدیده‌ی اختلاف حدیث داوری کنند و روایت مخالف با عامه را غیر تقیه‌ای دانسته و بر روایت موافق ترجیح دهند (جهت کسب اطلاعات بیشتر درباره‌ی ملاک «مخالفت با عامه» در متون فقه امامیه، ر.ک: علیزاده نوری و همکاران، ۱۳۹۳ ش).

از میان دانشمندانی که در دوره‌ی معاصر به بحث تقیه پرداخته و آراء و نظار نوینی را پیرامون آن بیان کرده‌اند، می‌توان از آیت‌الله سیستانی نام برد. ایشان در جلد چهارم از مجموعه تقریرات درس خارج اصول خود به قلم سیدهاشم هاشمی، ذیل مبحث اختلاف‌الحدیث به طور مبسوط پیرامون آموزه‌ی تقیه سخن گفته‌اند. از دیدگاه ایشان بر اساس روایات اهل بیت (ع) تقیه چنین معنایی دارد: «فتوا دادن مطابق با عامه هر چند در مخالفت با واقع باشد» (سیستانی، بی‌تا، ۲۵۷).

از زمان صدور روایاتی مبتنی بر تقیه و توجه دانشمندان به آن، یکی از چالش‌های اساسی میان دانشمندان شیعه این بوده است که تقیه تا چه میزان بر پدیده‌ی اختلاف حدیث اثر گذاشته و بالتبع روایات تقیه‌ای تا چه حد به درون کتب روایی شیعه راه یافته است.

به دنبال این امر، مسئله‌ی حاضر سبب شکل‌گیری پاسخ‌های فراوان و مختلفی میان دانشمندان در طی اعصار گوناگون شده است. در این پژوهش تلاش می‌شود با تکیه بر آراء آیت‌الله سیستانی، از نقش شرایط تاریخی در پاسخ به این پرسش بهره گرفته و پاسخی مستدل به چالش مذکور داده شود. در گام نخست این جستار، این شرایط دسته‌بندی شده سپس مبتنی بر آن به بررسی گستره‌ی اثر آموزه‌ی تقیه در پدیده اختلاف حدیث، تنقیح ادله‌ی آن و نیز فراوانی روایات صادر شده از تقیه در کتب شیعه پرداخته خواهد شد. در پایان بحث نیز تأملاتی نسبت به ادله‌ی مطرح شده، ارائه خواهد گردید.

## ۲. شرایط تاریخی رخ داد تقیه

اگر شرایط تاریخی را مجموعه‌ی علل و اسباب زمان‌مندی بدانیم که در تحقق یک پدیده نقش مؤثری دارد، این علل و اسباب از ساحت‌های مختلفی قابل ملاحظه‌اند که در ذیل به سه مورد از آن‌ها - یعنی شرایط فکری، اجتماعی و سیاسی - در رابطه با تقیه خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است این شرایط که بسان مبانی نظری بحث آیت‌الله سیستانی است در میان آراء ایشان پراکنده بوده و در این جا به صورت منقح دسته‌بندی شده است.

### ۲-۱. شرایط فکری رخ داد تقیه

بی‌تردید شرایط فکری مردم در دوران ائمه (ع) دارای گستردگی و پیچیدگی فراوانی است. در بین این عوامل فکری اثرگذار مرتبط با تقیه می‌توان به نقش پررنگ دو عامل اشاره کرد. عامل نخست گفتمان «سرّ اهل بیت، کتمان یا اذاعه» است. این گفتمان به دلیل تأکید فراوان ائمه (ع) بر رازداری و عدم افشای احادیثشان در برابر دیگران شکل گرفت (برقی، ۱۳۷۱ش، ۱: ۱۰۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۱). اهمیت این گفتمان تا حدی است که وقتی ابوبصیر به امام صادق (ع) اظهار ناراحتی می‌کند که چرا ایشان همچون حضرت علی (ع) که برای یارانشان اخبار آینده را بیان کرده‌اند، برای آنان چنین مطالبی را اظهار نمی‌دارند، حضرت پاسخ دادند: «یک حدیث بیاور که برایت گفته باشم و آن را پنهان کرده باشی! ابوبصیر می‌گوید به خدا سوگند حدیثی نیافتم که پنهان کرده باشم [و همه را برای دیگران گفته بودم]» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۶۱). «سرّ اهل بیت» به آموزه‌هایی اطلاق می‌شود که نمی‌توان با کمک آیات و اضمحلال‌دلالة یا احادیث و سنت متواتر که مدلول روشنی دارند و از سوی خود عامه نقل شده‌اند بر آن استدلال کرد (سیستانی، بی‌تا، ۲۶۲). با این توضیح اگر مسئله‌ای به وضوح از آیات قرآن فهمیده

شود یا احادیث و سنت متواتر در تأیید آن از سوی خود عامه وجود داشته باشد، دیگر نیازی نیست در آن تقیه‌ای صورت گیرد. مبتنی بر همین مسئله است که امام باقر (ع) به وضوح تأکید کرده‌اند که در سه چیز یعنی شرب مسکرات، مسح بر کفش و متعه حج تقیه نمی‌کنم (طوسی، ۱۳۹۰ش، ۱: ۷۶).

عامل مهم دیگر در شرایط فکری مرتبط با تقیه، نوع کلام ائمه (ع) در بیان احکام ترخیصی، سخت‌گیری در امر فتوا و عدم تصریح به همه‌ی جوانب آن است؛ چه آن‌که این قبیل احکام دستاویزی برای غالیان، ملحدان و افراد اباحه‌گر بوده است تا آراء خودشان را به امامان (ع) و شیعیان نسبت دهند. خلفا و دشمنان ائمه (ع) نیز این دست ادعاها را با هدف تخریب آبروی ائمه (ع) منتشر می‌ساختند و این امری بود که ائمه (ع) بسیار از آن واهمه داشتند (سیستانی، بی‌تا، ۲۶۷).

امامان (ع) صراحتاً از این افراد تبری جسته (مامقانی، بی‌تا، ۳: ۲۳۶)، و در انتشار آموزه‌های خود کمال دقت را به خرج می‌دادند. در روایتی از محمدبن مروان آمده که نزد امام صادق (ع) آمد و پرسشی مطرح کرد که ایشان از پاسخ خودداری کردند. سپس عرضه داشت: «خداوند أباجعفر (ع) را رحمت کند [که هرچه از ایشان می‌پرسیدم، پاسخ می‌دادند]. امام صادق (ع) فرمودند: خداوند ایشان را رحمت کند، به خدا سوگند پدرم پیوسته می‌گفت: ای فرزندم! قسم به خدا که اهل عراق، خواب در بستر را از من گرفته‌اند. سپس افزود: ای محمد! آنچه در میان تو و خداست برایت کافی است» (کاظمی‌تستری، بی‌تا، ۶۷). این رفتارها در زمان‌های بعد صورت سازمان‌یافته و دسته‌جمعی به خود گرفت. شاید بتوان قرامطه را به عنوان یکی از فرقه‌های اسماعیلی جالب توجه از این گروه‌ها دانست که در دوره‌ای پس از ائمه (ع) تلاش داشتند تا با انتساب خود به ایشان از منزلت و پایگاه اجتماعی آنان بهره‌گیرند و اعمال آشکارا ملحدانه و غیر شرعی خود را توجیه کنند. زشتی این اقدامات به حدی بود که موجب شد حتی سران اسماعیلی هم از آنان اعلام براءت کنند (ابن خلکان، ۱۹۰۰م، ۲: ۱۴۹) (برای مشاهده اعمال فرقه قرامطه همچون کشتار حجاج بیت الله و ربودن حجر اسود؛ ر.ک: ابن اثیر، ۱۴۱۷ق، ۶: ۷۴۲).

## ۲-۲. شرایط اجتماعی رخداد تقیه

از آن‌جا که تقیه در بستر وقایع و رویدادهای اجتماعی رخ داده است، مطالعه و بررسی آن‌ها می‌تواند نقش مهمی را در شناخت دقیق این آموزه ایفا کند. در بستر جامعه،

بر اساس حس تقابل میان افراد، جریان‌ها و گروه‌های اجتماعی، شکل گرفته و از دیگران متمایز می‌شوند. این جریان‌ها و گروه‌های اجتماعی لزوماً بر اساس یک دسته اعتقادات متفاوت و خودآگاه به وجود نمی‌آیند، بلکه شکل‌گیری آنان بیشتر حاصل عللی ناخودآگاه مانند خصومت، بدفهمی، سوء تعبیر، حسادت و ... می‌باشد (گرامی، ۱۳۹۱ ش، ۶۴-۶۵). با لحاظ این مقدمه که هم در تحلیل ارتباطات میان جامعه امامی و عامی در دوره ائمه (ع) و هم در بررسی خود جامعه عامی سودمند است، دو مسئله مهم در سخن از شرایط اجتماعی رخداد تقیه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

## ۲-۲-۱. جایگاه بلند علمی ائمه (ع) در ذهن عامه

نخستین مسئله توجه به این نکته است که جامعه عامی در دوران حیات ائمه (ع)، ایشان را با چه ویژگی‌هایی می‌شناختند و چه تصویر اجتماعی از ایشان در ذهن داشتند؟ به نظر می‌رسد جایگاه والای ائمه (ع) به عنوان اشخاص برجسته‌ای از خاندان پیامبر اکرم (ص) که دارای مراتب بالایی از علم و ایمان بودند، یکی از مهمترین اموری باشد که توجه جامعه‌ی عامی را به ایشان جلب کرده و موجب ارتباط هرچه بیشتر بدنه‌ی اجتماعی هر دو طیف با یکدیگر شده است. در موارد متعددی - خصوصاً در دوره صادقین (ع) که زمینه برای طرح و گسترش مباحث علمی فراهم شد - مشاهده می‌شود که پرسش‌گران عامه از امام (ع) به عنوان مهمترین شخصیت علمی دوران سوال می‌کنند (ابوزهره، بی تا (الف)، ۶۶). از آن جا که تصویر ذهنی آنان از امام (ع)، با جایگاه علمی ایشان گره خورده بود، لذا لازم بود امام (ع) در این موارد، مطابق با فتاوی عامی و آن چیزی که مطلوب پرسش‌گر است - و نه فتوای حقیقی - بدو پاسخ دهند؛ مضاف بر این که در این موارد اساساً بیان فتوای حقیقی بی‌فایده بود، چه آن که فرد به دلیل عدم اعتقاد به جایگاه امام، از فتوای واقعی ایشان تبعیت نمی‌کرد. کاربست این روش، به ائمه (ع) محدود نمی‌شد و شاگردان آن‌ها نیز از آن بهره می‌بردند که می‌توان نمونه‌ی آن را در پاسخ‌های چندگانه‌ی ابان بن تغلب به پرسش‌گران مشاهده کرد (کشی، ۱۴۰۹ق، ۳۳۰).

علاوه بر این، شرایط موجود در جامعه‌ی آن زمان و درهم آمیختگی مسلمانان، به نحوی بود که امام (ع) مجبور بودند در زمان حضور شخص عامی یا فردی که نسبت به آراء فقهای آنان تعصب داشت - حتی با وجود آن که پرسش‌گر از شیعیان بود - باز هم فتوایی غیر واقعی بیان کنند که شاهد آن در روایتی از زراره که همواره خود را در فاصله نماز ظهر و عصر خدمت امام باقر (ع) می‌رساند مشاهده می‌شود؛ دلیل مطلب

آن است که او مایل نبود سؤالات خود را جز در اوقات تنهایی با امام (ع) مطرح کند تا مبدا ایشان به خاطر حضور دیگران، فتوای از سر تقیه بیان کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹: ۲۷۱). سوالی که پیش می‌آید آن است که آیا چنین پاسخ‌هایی سبب اختلاط فتاوی حقیقی و غیرحقیقی و به تبع تعارض در ادله و سردرگمی محدثان و راویان امامی نمی‌شد؟ آیت الله سیستانی پاسخ این پرسش را منفی می‌داند و معتقد است که فقهای شیعه بدون بررسی و فحص از امام (ع)، نقلِ شخصِ عامی از اهل بیت (ع) را قبول نمی‌کردند؛ از این رو این فتاوی از یکدیگر تفکیک و شناخته می‌شده است (سیستانی، بی‌تا، ۲۶۱).

## ۲-۲-۲. اختلافات گروه‌ها و جریان‌های اجتماعی

مسئله‌ی مهم دیگر در بررسی شرایط اجتماعی، توجه به اختلاف میان گروه‌ها و جریان‌های اجتماعی در آن روزگار است. بررسی داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که این اختلاف‌ها در همه‌ی سطوح جامعه وجود داشته است. یک نمونه‌ی مناسب از گزارش‌های تاریخی در بیان وضعیت اجتماعی مهم‌ترین شهرهای جهان اسلام در سده‌ی دوم هجری، گزارش شافعی در کتاب الأم است که ضمن بیان وضعیت علمی روزگار خویش، به خوبی صف‌بندی‌های اجتماعی آن دوران را نشان می‌دهد. او اظهار می‌دارد: «هیچ شهری را نمی‌توان یافت مگر این‌که گروهی به جهت اختلاف نظر، دیگران را از فقه بازداشته و اجازه فتوا به یکدیگر را نمی‌دادند. برخی از اهل مکه پیرو عطا، برخی پیرو زنجی‌بن خالد و برخی قائل به نظرات سعیدبن سالم بوده و پیروان این گروه‌ها در تضعیف و اتهام‌زنی به هم کوتاهی نمی‌کردند. در مدینه دسته‌ای دنباله‌رو سعیدبن مسیب و عده‌ای قول مالک را مقدم می‌داشتند و این درحالی بود که برخی در تضعیف نظرات او افراط می‌کردند. در کوفه نیز برخی به قول ابن ابی لیلی تمایل داشته و در آن حال بر نظرات ابویوسف خرده می‌گرفتند. گروهی قائل به نظرات ثوری و گروهی قائل به آراء حسن بن صالح بودند». شافعی در پایان کلام خود می‌افزاید: «من شنیدم که برخی از افراد در حین فتوا دادن، به خداوند قسم می‌خوردند که فلانی به دلیل نقص عقل یا جهالت شایستگی فتوا ندارد» (شافعی، ۱۴۰۳ق، ۷: ۲۹۴-۲۹۵).

این تقابلات و اختلافات اجتماعی در آن زمان از این نیز فراتر رفته و به حد افترا و طعن می‌رسید. برای مثال، شخصیت شناخته شده‌ای چون ابوحنیفه آنچنان مورد اتهام و تکذیب از سوی گروه‌های رقیب قرار گرفت که خطیب بغدادی یک جزء کامل از کتاب



خود را به مطاعن او اختصاص داده است (خطیب‌بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۱۵: ۴۴۵)؛ وضعیتی که در زمان اهل بیت (ع) نه تنها درون افراد جامعه شیعه بلکه در میان خود گروه امامیه نیز وجود داشته است (برای اطلاعات بیشتر در باب تنوعات گوناگون این جریان‌ها و روابط میان آن‌ها، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۰ش، ۱۰: ذیل مدخل «امامیه»). در چنین شرایطی روش ائمه (ع) خصوصاً در دوره صادقین (ع) آن بود که از ارتباط با کسانی که به طعن و اغوای مردم شهره بوده‌اند فاصله گرفته تا بتوانند نقش خود را در نشر احکام و تربیت مردم ایفا کنند و لذا اصحاب خود را از ارتباط با چنین افرادی منع می‌کردند. در روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) آمده است که او از ایشان حدیث بسیاری طلب می‌کند. ایشان با تذکر این نکته که باید حدیث حضرت را پنهان کند، پاسخ می‌دهند: «آنچه به یاران خود گفتی، اشکالی ندارد. فاش کردن این است که به غیر اصحابت بگویی» (برقی، ۱۳۷۱ش، ۱: ۲۵۸). این مسئله به خوبی حاکی از آن است که ائمه (ع) نگران آن بودند تا مبادا با شهره شدن نابه‌جا نزد عوام، مورد تعرض معاندان و متعصبان قرار گیرند.

### ۲-۳. شرایط سیاسی رخ داد تقيه

یکی از موضوعات پراهمیت در بررسی آموزه‌ی تقيه، پیامدهای نادیده‌گرفتن حکومت‌های موجود و مسئله‌ی حراست از جان امامان (ع) و شیعیان است. ائمه (ع) -جز در سالیان محدودی- همواره تحت نظارت شدید از سوی حاکمان بوده و این مسئله جان آنان و شیعیان را تهدید می‌کرده است. از این‌روست که یکی از مهمترین دلایل تقيه‌ی ائمه (ع) را باید در حراست از جان شاگردان و راویان دانست (طقوش، ۱۳۹۱ش، ۱۹۴؛ همو، ۱۳۸۹ش، ۶۷).

از آنجا که در دوران اهل بیت (ع) شیعیان نیز تحت نظارت حکومت وقت بوده و گاه خود نیز از شرایط و موضع خطر اطلاعی نداشتند، لذا در این‌گونه موارد ائمه (ع) از بیان حکم واقعی خودداری کرده تا رابطه فرد با امام (ع) آشکار نشود و از سوی حکومت مورد اذیت و آزار قرار نگیرد. البته در پی برطرف شدن شرایط اضطرار، امام (ع) حکم واقعی را بیان می‌کردند. این مسئله که در نصوص مختلفی رخ داده، سبب چنین تصویری می‌شد که امام دو سخن مخالف هم بیان کرده‌اند و این موجبی برای تعارض در ادله می‌باشد (سیستانی، بی‌تا، ۲۶۰). نکته‌ی حائز اهمیت آن است که این مراقبت در دو سطح عمومی و خصوصی انجام گرفته است. سطح عمومی مربوط به جایی است که عملی نزد عامه ناشناخته بوده و انجام آن سبب شهرت عمومی شیعیان می‌شده است. در این‌گونه موارد

ائمہ (ع) با صدور دستوری کلی به شیعیان از ارتکاب آن جلوگیری می‌کرده‌اند. نمونه‌ی این مسئله را می‌توان در دستور امام صادق (ع) در نامه‌ای به اصحابشان مشاهده کرد که در آن به جهت جلوگیری از شهره شدن در میان مردم، از شیعیان خواسته‌اند تا در هنگام تکبیرة الاحرام تنها یک بار دست‌ها را بلند کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۴۰۱). سطح خصوصی زمانی است که امام (ع) به طور خاص نکاتی را برای حفاظت از جان برخی از افراد شیعه بیان کرده‌اند. نمونه‌ی این مسئله را می‌توان در روایتی درباره‌ی داوود بن زربی پیرامون شست و شوی سه‌گانه‌ی اعضای وضو در شهر بغداد در برابر لشکریان منصور (کشی، ۱۴۰۹ق، ۳۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۷۱)، روایتی مشابه درباره‌ی علینیقطنین (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۷: ۲۸۶) و نیز روایتی پیرامون مادرک دختر شخصی که به سلمة بن محرز وصیت کرده بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۸۶) مشاهده کرد. دلیل این مسائل شناسایی و آزار و اذیت شیعیان توسط حکومت از طریق اعمال و احکامی بوده که در آن شیعیان با عامه متفاوت بودند.

شرایط سیاسی در آن دوران به نحوی بود که گاه ائمہ (ع) خود در مواجهه‌ی مستقیم با حکومت قرار می‌گرفتند. در چنین شرایطی تا پایان حالت اضطرار، ایشان از بیان فتاوی حقیقی خودداری می‌کردند. نمونه‌ی بارز آن، مسئله‌ی اکل از شکار باز و شاهین است که امام باقر (ع) به جهت علاقه‌ی خلفای بنی امیه به خوردن از شکار این دو حیوان، آن را جایز اعلام نمودند اما امام صادق (ع) درباره‌ی آن فرمودند: «اینک بیمی در میان نیست و تقیه نخواهیم کرد، از این‌رو حیوانی را که توسط باز و شاهین شکار می‌شود، حلال نمی‌دانیم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۰۷). انجام طواف قران در حضور والی توسط امام باقر (ع) با علم به عدم جواز آن (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۱۵)، سکوت امام صادق (ع) درباره‌ی تعیین روز عید فطر و پذیرش امر سفاح بر خوردن روزه‌ی ماه رمضان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۸۳) و نیز احرام ایشان از منطقه‌ی ذات عرق- با وجود عدم جواز آن- به خاطر حضور برخی شخصیت‌های حکومت عباسی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۴۲) از نمونه‌های دیگر این مسئله است.

شایسته ذکر است که در دوره‌ی امامت ائمہ (ع) حکومت‌های وقت حتی به برخی بزرگان عامه نیز اجازه‌ی صدور آزادانه‌ی فتوا را نمی‌دادند و آنان از این جهت در رنج و عذاب به سر می‌بردند. در احوال مالک بن انس آمده است که او در سال ۱۴۶ فتوا داد که طلاق از روی اکراه صحیح نیست (ابن فرحون، بی‌تا، ۱: ۱۳۰). مطابق با این فتوا هر نوع معامله- از جمله بیعت با خلیفه- از سر اکراه نامعتبر بوده که این امر زمینه‌ی مناسبی برای قیام محمد نفس زکیه علیه منصور شد. از این‌رو مالک نیز دستگیر شده

و به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۸: ۸۰). در این دوره شرایط مشابهی برای ابوحنیفه نیز در برابر حکومت ایجاد شد؛ چه این که با شروع تفرقه میان عباسیان و علویان، ابوحنیفه به سمت علویان تمایل یافت و از قیام‌های آنان همچون نفس زکیه و ابراهیم در عراق حمایت کرد که این مسئله، بسیار باعث ناخشنودی منصور شد. حتی زمانی که ابوحنیفه برخی از احکام ابن ابی لیلی را مردود خواند، برای مدتی خود از فتوا دادن منع و مورد آزار و اذیت قرار گرفت (ابوزهره، بی تا(ب)، ۳۵۲).

با بررسی و شناخت بستر تاریخی تقیه، می‌توان به نکاتی دست یافت که در ارائه‌ی تحلیلی صحیح از آموزه‌ی تقیه کمک‌رسان خواهد بود. نخست آن که تقیه لزوماً در برابر افراد غیر امامی صورت نپذیرفته است، بلکه ائمه (ع) بسته به شرایط مخاطب و میزان درک او از آموزه‌های شیعی، حقائق امور را بیان، و از اظهار حقیقت به نحو کامل، اجتناب می‌کردند. دیگر آن که نباید جامعه‌ی عامی را کاملاً یک‌دست و هم‌رای دانست و تصور کرد که ائمه (ع) و شیعیان با یک جامعه هماهنگ در تقابل بوده‌اند. جامعه‌ی عامی در آن روزگار، گروه‌های متعدد با گرایش‌های فکری و اجتماعی متنوعی را در خود جای داده که در بسیاری موارد دچار ناهمگونی و تقابل بوده است. علاوه بر این، دشمنی حکومت تنها به شیعیان خلاصه نمی‌شده است بلکه در موارد قابل ملاحظه‌ای و بنابر دوره‌های تاریخی، بدنه‌ی اجتماعی و دانشمندان عامی نیز با حاکمان هم‌سو نبوده و از سیاست‌های آنان ناخرسند بوده‌اند.

### ۳. گستره‌ی اثرگذاری تقیه در شکل‌گیری روایات متعارض

با روشن شدن بستر تاریخی تقیه می‌توان به این جنبه از بحث پرداخت که تا چه میزان این آموزه در پدیدایی اختلاف حدیث در میان روایات شیعی مؤثر بوده است و کتب شیعی، این روایات را در خود جا داده‌اند؟ دانشمندان در پاسخ به این پرسش در دو دسته قرار می‌گیرند. عده‌ای در یک طرف قائل به تأثیر گسترده تقیه در پدیده‌ی اختلاف حدیث هستند و معتقدند عمده و چه بسا تمام اختلافات در روایات ناشی از تقیه است و از این رو تقیه را قوی‌ترین مرجح در میان اخبار بعد از عرضه روایات بر قرآن می‌دانند. شیخ یوسف بحرانی در مقدمه‌ی کتاب الحدائق الناظره به چنین نظری اعتقاد داشته و پیرامون آن قائل است که بعد از عرضه‌ی اخبار بر قرآن کریم، تقیه قوی‌ترین ملاک برای ترجیح میان اخبار است و کلیه اختلافات در میان اخبار شیعی از تقیه ناشی شده است (بحرانی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۸).

از سوی دیگر نیز اشخاصی همچون شیخ انصاری قرار دارند که با پررنگ کردن نقش دیگر عوامل، از تأثیر تقیه در اختلاف حدیث کاسته و معتقدند باید دلیل عمده در بحث اختلاف حدیث را کثرت اراده‌ی خلاف ظاهر در بیانات ائمه (ع) دانست، چه آن‌که در روایات پدیده‌هایی مانند پنهان بودن قرائن متصله به دلیل تقطیع اخبار، نقل به معنا، مخفی بودن قرائن منفصله‌ی حالیه، از دست رفتن قرائن مقالیه، توریه و ... رخ داده و تقیه تنها یک عامل در پدیده اختلاف حدیث است (انصاری، ۱۴۱۶ق، ۲: ۸۱۰). (برای مطالعه بیشتر پیرامون آرای محقق بحرانی و شیخ انصاری پیرامون میزان اثرگذاری تقیه، ر.ک: مرشدلو و همکاران، ۱۴۰۰ش، ۱۱-۴۰؛ نصرتی و همکاران، ۱۴۰۰ش، ۱۵۹-۱۸۰).

شایان ذکر است که پیش از این نیز، تعدادی از دانشمندان پیرامون این بحث سخن گفته‌اند. برای مثال شیخ مفید با اشاره به عدم تأثیر گسترده‌ی تقیه در مسئله اختلاف حدیث قائل است که بیشتر ثقات و دانشمندان، روایات ناشی از تقیه را نقل نکرده و بدان عمل نکرده‌اند و تنها شگاکان و دشمنان مذاهب، این دست احادیث را نقل کرده‌اند که البته این مسئله نه درباره‌ی روایات متواتر بلکه درباره‌ی روایات شاذ اتفاق افتاده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ۴۸؛ کاظمی تستری، بی‌تا، ۱۹۱). شیخ کلینی نیز در مقدمه‌ی کتاب کافی بعد از سخن درباره‌ی «اخذ مخالف عامه» به عنوان یکی از راه‌های تشخیص اختلاف حدیث می‌افزاید: «با این روش تنها اندکی از روایات دچار اختلاف را می‌توانیم تشخیص بدهیم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۷).

نکته‌ی حائز اهمیت در این‌جا آن است که حمل روایت موافق با عامه در هنگام تعارض دو خبر بدون بررسی رأی عامه از نظر زمانی و مکانی با حدیث موافق، کاری خطاست. چه آن‌که ممکن است آن رأی در زمانی متأخر و یا در مکانی غیر مرتبط با ائمه (ع) شکل گرفته باشد. از این‌رو امکان ندارد مثلاً امام صادق (ع) از فتاوی فقهایمانند شافعی (۱۵۰-۲۰۴) یا احمدبن حنبل (۱۶۴-۲۴۱) که ولادتشان پس از ایشان است و یا مالک‌بن انس (۹۳-۱۷۹) که شهرت و برجستگی او مربوط به اواخر و پس از حیات صادقین (ع) است در تقیه بوده باشند. از سوی دیگر گاه فقیهی همچون اوزاعی (۸۸-۱۵۷) در سرزمین دیگری همچون شام می‌زیسته و اساساً اثری در عملکرد امامان (ع) نداشته تا ایشان از وی تقیه کرده باشد. گاه نیز فقیه مورد بحث از شهرت و اعتبار کافی نزد مردم یا حکومت برخوردار نیست تا ائمه (ع) با آن جایگاه بلند خویش از آنان تقیه کنند (سیستانی، بی‌تا، ۲۷۵ و ۲۸۱).

#### ۴. ادله عدم تأثیر تقیه در اختلاف حدیث

عده‌ای از معاصران همچون آیت‌الله سیستانی در مواجهه با پرسش پیرامون میزان اثرگذاری تقیه در پدیده‌ی اختلاف حدیث و به نگارش درآمدن آن‌ها در کتب حدیثی، به این رأی تمایل یافته‌اند که نباید تقیه را به عنوان یک عامل اصلی در پدیده‌ی مذکور به حساب آورد و بنابراین کتب حدیثی موجود، خالی از چنین روایاتی است. با بررسی آراء ایشان می‌توان سه دلیل عمده برای این مطلب به شرح زیر ذکر کرد:

#### ۴-۱. لحاظ بسترهای اضطراری برای فعلیت تقیه

دائمی یا موقتی بودن تقیه، از موضوعات مهمی است که در کاربست تقیه در سیره ائمه (ع) مطرح بوده است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که ادامه یافتن شرایط تقیه‌آمیز و عدم امکان ارتباط مستقیم، صحیح و آزاد با مخاطبان، می‌تواند حیات یک گروه اجتماعی را به خطر اندازد. از این رو صحیح آن است که تقیه جز در موارد ضرورت کاربرد نداشته که این نکته با روایات معصومین (ع) مورد تأیید قرار می‌گیرد. حضرت رضا (ع) در روایتی، تنها استثنا بر تبعیت خود از حلال و حرام پیامبر اکرم (ص) را خوف و ضرورت دانسته و فرموده‌اند: «وَلَا نَأْمُرُ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَّا لِإِعْلَافِ خَوْفٍ ضَرُورَةً» (صدوق، ۱۳۷۸ ش، ۲: ۲۱).

امام باقر (ع) نیز تقیه را تنها در شرایط ناچاری صحیح دانسته و فرموده‌اند: «التَّقِيَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۲۲۰). امام صادق (ع) در حدیثی دیگر کاربرد فراگیر تقیه را سبب تباهی دین دانسته و آن را تخطئه می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: «... وَمَعَ ذَلِكَ يُنْظَرُ فِيهِ فَإِنْ كَانَ لَيْسَ مِمَّا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ التَّقِيَةُ فِي مِثْلِهِ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ ذَلِكَ، لِأَنَّ لِلتَّقِيَةِ مَوَاضِعَ مَنْ أزالَهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا لَمْ تَسْتَقِمْ لَهُ... فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَةِ مِمَّا لَا يُوَدَّى إِلَى الْفُسَادِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ جَائِزٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۱۶۸).

بنابراین باید توجه داشت که حمل حدیث موافق با عامه بر تقیه به صرف وجود مخالفتی با آنان در عصر صدور حدیث، صحیح نیست و اگر بتوان از روش‌های جایگزینی چون سکوت یا توریه بهره گرفت، موضوع استفاده از تقیه اساساً منتفی خواهد بود. نمونه‌ی این امر روایت معاذبن‌مسلم از امام صادق (ع) در این زمینه است. امام به او می‌فرمایند: «شنیده‌ام که در مسجد جامع می‌نشینی و برای مردم فتوا می‌دهی! معاذ ضمن تأیید کلام امام می‌پرسد: من در مسجد می‌نشینم، پس فردی می‌آید و درباره

مسئله‌ای سوال می‌کند. اگر بدانم که [اعتقادش] در مخالفت با شماسست، طبق فتوای عامه به او جواب می‌دهم و گاهی هم فردی می‌آید که می‌دانم به شما علاقه و محبت دارد و روایت شما را برایش بیان می‌کنم و گاهی نیز فردی می‌آید که نمی‌دانم از کدام طائفه است و این طور جواب می‌دهم که فلانی چنین گفته و از فلانی نیز چنین روایت شده و کلام شما را نیز در بین پاسخ‌ها می‌گنجانم. امام (ع) به او فرمودند: همین کار را انجام بده که من هم چنین می‌کنم» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷: ۱۴۸؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ۲۵۳). در این روایت معاذ بدون آنکه نیازمند افتاء براساس تقیه باشد، پرسش مخاطب را پاسخ داده است (سیستانی، بی‌تا، ۲۷۶).

با این توضیح می‌توان درک کرد که به طور طبیعی، وقتی شرایط خاص و اضطراری تقیه پایان یافته می‌یافت، ائمه (ع) واقعیت امر را برای مردم بیان می‌نمودند. گاه این شرایط خاص به دلیل حفاظت بر جان پرسش‌گر، وجود تعدادی از غیر شیعیان در محل پرسش، نظارت و فشار حکومت و ... بوده است که بارفع مانع و حصول شرایط مساعد، ائمه (ع) از حکم واقعی برای شیعیان پرده برمی‌داشته‌اند. روایاتی که امام (ع) براساس مسلک پرسش‌گر پاسخ می‌دادند اساساً از محل بحث تقیه خارج می‌باشد چرا که این موارد را نمی‌توان جزو روایات شیعی برشمرد و توجه ثقات و یاران خاص ائمه (ع) سبب می‌شد که آنان این دسته از فتاوی را جزو فتاوی حقیقی امام به حساب نیاورند (سیستانی، بی‌تا، ۲۸۴).

#### ۴-۲. امکان شناسایی تقیه و پالایش آن در هنگام تصنیف

بررسی تاریخ حدیث شیعه نشان می‌دهد که ائمه (ع) در طول حیات خویش دست به تربیت شاگردان زیادی زده و اصول و مبانی دینی را به آنان آموخته‌اند تا آنان نیز بتوانند آموزه‌های اهل بیت (ع) را به دیگران منتقل سازند. این آموزش‌ها سبب می‌شد تا آنان بتوانند احادیثی که از سر تقیه صادر شده است را شناسایی و از انتقال آن به دیگران خودداری کنند. بنابراین اگر در میان آموزه‌های ائمه (ع) فتاوی تقیه‌ای مشاهده شود، راوی این دسته از روایات، نه شاگردان مورد اطمینان ائمه (ع) بلکه افراد کم اطلاع، ضعیف‌الایمان یا احیاناً دشمنان اهل بیت هستند.

نمونه‌ی برجسته‌ی این مسئله را می‌توان در روایت سلمة بن محرز پیرامون ارث تک دختر مشاهده کرد. در این روایت بر اساس نقل کتاب تهذیب آمده است: «عَنْ سَلْمَةَ بِنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): رَجُلٌ مَاتَ وَ لَهُ عِنْدِي مَالٌ وَ لَهُ ابْنَةٌ وَ لَهُ مَوْلَى

فَقَالَ لِي أَذْهَبَ فَأَعْطِ الْبِنْتَ النَّصْفَ وَ أَمْسِكِ عَنِ الْبَاقِي فَلَمَّا جُنْتُ أَخْبَرْتُ بِذَلِكَ أَصْحَابَنَا فَقَالُوا أَعْطَاكَ مِنْ جِرَابِ النَّوْرَةِ. قَالَ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ إِنَّ أَصْحَابَنَا قَالُوا أَعْطَاكَ مِنْ جِرَابِ النَّوْرَةِ. قَالَ فَقَالَ مَا أَعْطَيْتِكَ مِنْ جِرَابِ النَّوْرَةِ عَلِمَ بِهِذَا أَحَدًا؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَأَذْهَبْ فَأَعْطِ الْبِنْتَ الْبَاقِي». سلمة بن معمر می گوید درباره‌ی کیفیت تقسیم مال فرد متوفی که مالش نزد من است و یک دختر و چند مولا دارد، از امام صادق (ع) پرسش کردم. ایشان فرمودند: نصف آن را به دختر بده و نصف دیگر نزد خودت باقی بماند. هنگامی که نزد اصحابمان آمدم، حکم امام را به آنان اطلاع دادم. ایشان گفتند: امام به تو حقیقت را نگفته است. پس نزد او بازگشتم و گفتم: اصحاب چنین می گویند. امام فرمودند: من حقیقت را از تو مخفی نداشتم؛ آیا از این حکم کسی مطلع شد؟ گفتم: خیر. گفتند: پس باقی را به دختر بده (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹: ۳۳۲).

این روایت در کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۸۶) با سندی متفاوت و جزئیات بیشتری از قول سلمة نقل شده است که در آن، واژه‌ی «اصحابنا» به «زراره» و تعبیر «أَعْطَاكَ مِنْ جِرَابِ النَّوْرَةِ» به «اتقاک» مبدل شده است. این تفاوت در تعبیر نشان می‌دهد که چون سلمة، حکم امام (ع) را با اصحاب در میان گذاشته، زراره برداشت خود را از سخن امام (ع) با تعبیر «جِرَابِ النَّوْرَةِ»<sup>۱</sup> بیان کرده است. چنین پاسخی نشان از آن دارد که اصحاب می‌توانستند در برخورد با حکم تقیه‌ای، آن را فوراً بر اساس مبانی از پیش آموخته تشخیص دهند. از گستردگی و شیوع عبارت «أَعْطَاكَ مِنْ جِرَابِ النَّوْرَةِ» یا عباراتی با معنای مشابه، مانند «أَعْطَاكَ مِنْ عَيْنِ كَدِرَةَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۳: ۱۲۴) فهمیده می‌شود که حتی عموم شیعیان نیز روایات تقیه‌ای را تشخیص می‌داده‌اند و جز افراد ناآگاه یا آنان که قصد تخریب تشیع را داشته‌اند، کسی روایات تقیه‌ای اهل بیت (ع) را که در آن مجبور به همراهی با مخالفان، مدح خلفا و ... بوده‌اند، نقل نمی‌کرده است. ضمناً عرضه و قرائت روایات و احادیث بر بزرگان اصحاب و فقهای امامیه همچون زراره و هشام بن حکم و دیگران (برای نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰: ۲۹۶) سبب می‌شد تا روایات تقیه‌ای پالایش شده و در کتب معتبر حدیثی وارد نشود. همچنین وقتی اخبار متعارض به نقل از صادقین (ع) بر ائمه‌ی متأخر مانند امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و حضرت حجت (عج) عرضه و از راه چاره برای حل تعارض میان دو روایت سوال شده، ایشان صدور تقیه‌ای بودن یکی از دو روایت را به عنوان راه‌حل بیان نکرده‌اند. البته نباید این توضیحات را به معنای نفی وجود موارد

۱. جراب نوره در لغت به معنای مشک یا خیکی حاوی داروی نظافت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۵۵؛ ۵: ۲۲۴) و در اصطلاح به معنای تقیه کردن و عدم بیان واقعیت است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۵: ۳۳۰).

معدودی از روایات تقیه‌ای دانست، ولی وجود چنین روایاتی بدان معنا نیست که اگر روایتی موافق با نظری در میان آراء عامه بود، حمل بر تقیه شود (سیستانی، بی تا، ۱۷۹).

#### ۳-۴. عدم تقیه در موضوعات حساسیت‌آفرین

اگر ادعایی که درباره‌ی کاربرد تقیه در احکام جزئی و فرعی وجود دارد را با حجم بالایی از احادیثی که در موضوعاتی چون فضائل و مقامات معنوی ائمه (ع)، فضیلت زیارت آنان، فضیلت مسجد کوفه، آب فرات، خلقت شیعیان از نور اهل بیت (ع)، خمس و انفال که به امامان (ع) تعلق می‌گیرد، مطاعن دشمنان و خلفا و... از سوی ائمه (ع) مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که در موضوعاتی با حساسیت بالا تقیه رخ نداده است. این دسته از روایات بدون واژه یا ترسی از جانب ائمه (ع) بیان و در کتب شیعی وارد شده است و بدیهی است که اگر بنا بر تقیه بود، طبق قیاس اولویت، این روایات مقدم بودند، چرا که عامه نسبت به آن‌ها حساس‌تر بوده یا در مخالفت با اعتقادات آنان قرار می‌گرفت. این مسئله زمانی مهم‌تر می‌نماید که حتی در میان کتب شیعی - همچون بصائر الدرجات و کافی - روایات فراوانی پیرامون مقامات اهل بیت (ع) وجود دارد که تعدادی از شیعیان اهل قم نیز تاب پذیرش آن‌ها را نداشته‌اند، اما این روایات نیز بدون تقیه در کتب شیعی وارد شده است (برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون وضعیت اعتقادی شیعیان در دو شهر قم و بغداد، ن. ک: نیومن، ۱۳۸۶ ش، تمام اثر).

این مسئله تنها به روایاتی با موضوعات بالا محدود نمی‌شود چرا که ائمه (ع) در برابر مبانی فکری غلط عامه که می‌توانست نتایج مخربی در جامعه‌ی اسلامی به بار آورد، به شدت موضع‌گیری کرده و مخالفت خود را آشکارا بیان می‌کردند. برای مثال، می‌توان به انتقاد شدید امام صادق (ع) نسبت به بهره‌گیری از رأی و قیاس توسط ابوحنیفه اشاره کرد. ممکن است تصور شود که امام (ع) در چنین زمینه‌ی حساسیت‌زایی تقیه کرده باشند و مخالفت صریحی با نظر یکی از بزرگان عامه نداشته‌اند اما مشاهده می‌شود که ایشان هیچ ممانعت و هراسی در تخطئه‌ی مبانی فکری او نداشته‌اند. بعلاوه در کتب حدیثی شیعی مشاهده می‌شود که پیرامون احکامی که در تعارض با احکام فقهی عامه است نیز روایات زیادی بیان شده است که نمونه‌ی آن، عدم جواز مسح بر خفین (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۴۱۵؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۴۸)، بطلان عول<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق،

۱. عول در لغت به دو معنای زیاده و نقصان و در اصطلاح عبارت است از افزونی سهام وارثان از ترکه میت؛ به گونه‌ای که نقصان ترکه در سهم همه وارثان به نسبت سهمشان وارد آید. از این اصطلاح در باب ارث سخن گفته شده است. از دیدگاه فقهای امامی عول باطل است و در صورت افزون بودن سهام،



۷: ۸۰-۲۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۶: ۲۵۴-۲۶۰) بطلان تعصیب<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۷۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹: ۲۴۸-۲۶۸) و ... می‌باشد که در این موارد نیز اثری از تقیه مشاهده نمی‌شود. حتی در مواردی در روایات شیعی بدون وجود واهمه‌ای، پیرامون احکامی که نزد عامه ناپسند و شنیع به نظر می‌رسد اما قول به جواز آن در میان شیعه وجود دارد، سخن به میان آمده است که از جمله موارد آن می‌توان به وطی در دبر اشاره کرد که امام صادق (ع) به نحو پنهانی جواز آن را بیان نموده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۳: ۲۴۳). با این توضیحات نمی‌توان به راحتی ادعای کار بست تقیه در مسائل فرعی و جزئی که خود عامه در آن دچار اختلاف هستند را پذیرفت و این در حالی است که مسائل مبنایی و احکام مورد اهتمام و توجه عامه، بدون تقیه به دست ما رسیده است (سیستانی، بی‌تا، ۲۸۱).

بر اساس ادله مطرح شده می‌توان گفت که فقیهان و محدثان شیعی به شیوه‌های گوناگونی برای نگارش، پالایش و تدوین اصول و کتب حدیثی خود از روایات تقیه‌ای و متعارض بهره برده‌اند. بنابراین نباید احادیث تدوین شده در کتب روایی را جز در موارد اندکی، صادر شده از سر تقیه به حساب آورد.

## ۵. درنگی بر پاره‌ای از ادله‌ی ارائه شده توسط آیت‌الله سیستانی

با مطالعه آراء آیت‌الله سیستانی می‌توان فهمید که یکی از اهداف ایشان در ارائه‌ی بحث تقیه، مقابله با کار بست غیر علمی و بی‌ضابطه‌ی آن است. تأکید فراوان بر این نکته که برای تمسک به آموزه‌ی تقیه در رفع تعارض ادله، باید شرایط زمانی و تاریخی فتاوی ائمه (ع) و عامه را به درستی سنجید، دلیلی بر نکته‌ی مذکور است. با این وجود به نظر می‌رسد نکات مطرح شده از سوی ایشان در تحقق این مهم که مبتنی بر دو پیش فرض اصلی است تا اندازه‌ای قابل نقد باشد؛ دو پیش فرضی که در آن گفته می‌شود که اولاً اصحاب خاص ائمه (ع) و حتی عموم شیعیان، روایات صادره از روی تقیه را می‌شناخته‌اند و دیگر آن که آنان بعد از مرحله شناخت، کتب روایی خود را از آن‌ها تصفیه کرده‌اند.

نقص تنها متوجه بعضی معین از وارثان می‌شود نه همه آنان. در مقابل، عامه آن را صحیح دانسته و نقصان را متوجه همه وارثان به نسبت سهمشان می‌دانند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ش، ۵: ۵۱۵).

۱. تعصیب در لغت به معنی محکم کردن و هم ریشه با واژه عَصَبَه به معنای خویشان مذکر پدری است. در اصطلاح به شیوه‌ای خاص از تقسیم ارث اطلاق می‌شود که مجموع سهام وارثان، از مجموع ترکه کمتر باشد و در نتیجه پس از خارج نمودن سهم وارثانی که سهم ایشان از ترکه معین است (صاحبان فرض)، مقداری از ترکه اضافه بیاید. در چنین حالتی فقهای اهل تسنن، باقی مانده ترکه را بدون رعایت طبقه و درجه، به خویشان ذکور پدری میت (عصبه) اعطا می‌کنند. از دیدگاه فقهای امامی، تعصیب باطل است (شهرکانی، ۱۴۳۰ق، ۶۷۲-۶۷۸).

درباره پیش فرض اول باید دو نکته را مدنظر داشت. نخست آن که منظور از اصحاب خاص معصومان (ع) چیست و چه ملاکی برای تشخیص این افراد وجود دارد. آیا منظور از این افراد، اصحاب اجماع، نجبای چهارگانه یا افراد خاص مورد تأیید اهل بیت (ع) همچون زراره بن اعین، محمدبن مسلم، ابوبصیر مرادی، بریدبن معاویه و ... است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷: ۱۴۲) یا منظور شخصیت‌هایی مانند سکونی عامی مذهب است که در زمره راویان پر روایت از اهل بیت (ع) قرار می‌گیرد؟ همچنین خاص بودن از نظر زمانی نیز امری مشخص نیست، چه آن که ممکن است شخصی نسبت به یک امام از اصحاب خاص نبوده باشد، اما در زمره اصحاب خاص امام دیگری محسوب شود که از جمله این افراد می‌توان به عبدالله بن بکیر شیبانی فطحی مذهب یا سماعة بن مهران واقفی مذهب اشاره کرد (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۹۳؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۳۰۴).

کیفیت پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند به طور کلی رویکرد پژوهشگر را در موضوع تحقیق تغییر دهد، در حالی که پیرامون این موارد در کلمات آیت الله سیستانی سخنی به میان نیامده است. مطلب دوم آن است که اگرچه به طور کلی می‌توان پذیرفت که اصحاب خاص ائمه (ع) از مشرب فقهی ایشان مطلع بوده‌اند اما نمی‌توان گفت که آنان همه‌ی موارد تقیه را تشخیص می‌داده‌اند؛ زیرا در کتب فقهی به موارد زیادی از روایات تقیه‌ای یا محمول بر تقیه از سوی این بزرگان برخورد می‌کنیم. نمونه‌هایی از این دست را می‌توان در احادیث راویان برجسته‌ای مانند زراره، محمدبن مسلم، ابن ابی عمیر و ... مشاهده کرد که مواردی از آن مورد اشاره قرار می‌گیرد. برای مثال اگرچه محمدبن مسلم را باید یکی از شاگردان برجسته‌ی ائمه (ع) دانست اما در روایتی از او پیرامون ایام نفاس، چند بازه‌ی زمانی مانند هفده روز، هجده روز تا پنجاه روز نقل شده است که این تفاوت گسترده در تعیین روزها، از عدم اطلاع او از تقیه‌ای بودن روایات حکایت دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۳۸۶-۳۸۷).

در رابطه با عبارت «جراب نوره» در روایت زراره در بخش پیشین همین مقاله باید گفت که پاسخ او حکایت از عدم تشخیص تقیه دارد؛ زیرا در آن روایت امام فقط حکم را به طور کامل برای سلمة بن محرز بیان نکردند و از این روست که خطاب به او تصریح می‌کنند که من از تو تقیه نکرده‌ام؛ چیزی که زراره آن را درنیافته است. در نمونه‌ی دیگری شخصی از امام باقر (ع) درباره نماز خواندن در مسجد غیر شیعه در محل زندگیشان سوال می‌پرسد. امام در ضمن توضیحاتی به او می‌فرماید: «لَا تَدْعُ الصَّلَاةَ مَعَهُمْ وَ خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ». با خروج این فرد، زراره که از صحبت امام تعجب کرده است می‌پرسد: «اگر

آنان مؤمن (= شیعه) نبودند چطور؟» امام با خنده‌ای چنین پاسخ می‌فرماید: «مَا أَرَاكَ بَعْدُ إِلَّا هَاهُنَا يَا زُرَّارَةُ»، و سپس پاسخ واقعی را برای او توضیح می‌دهند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۷۲؛ حر عاملی، ۱۳۷۲ش، ۸: ۳۰۰).

آیت الله سیستانی خود توضیح می‌دهند که منظور امام از این عبارت، آن است که او متوجه وجه پنهانی کلام ایشان نشده و این همان دلیل لبخند امام بوده است (سیستانی، بی‌تا، ۳۳۷). همچنین به مناسبت موضوع دیگری، آیت الله سیستانی در صحبت از کامل یا شکسته خواندن نماز در مشاهد چهارگانه و اختلاف میان اخبار در این موضوع به روایت ایوب بن نوح در پاسخ به سعد بن عبدالله که فرمود: «أَنَا أَقْصَرُ وَكَانَ صَفْوَانٌ يَقْصِرُ وَابْنُ أَبِي عَمِيرٍ وَجَمِيعُ أَصْحَابِنَا يَقْصِرُونَ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۲۴۸) اشاره می‌کنند که اگرچه در آن نام بزرگانی چون صفوان، ابن ابی عمیر و دیگر اصحاب آمده است، اما درباره‌ی این حکم، بیشتر اصحاب توان درک و فهم تفاوت میان مکان‌های چهارگانه - خصوصاً حرم امام علی (ع) و امام حسین (ع) - با سایر مکان‌ها در مسئله نماز را نداشتند (سیستانی، بی‌تا، ۳۲۷). با این توضیحات می‌توان فهمید که نه تنها اصحاب خاص معصومان (ع)، بلکه به طریق اولی عموم شیعیان نمی‌توانستند بسیاری از موارد تقیه را تشخیص دهند. از این رو در احادیث زیادی آنان به نقل این روایات به عنوان احکام واقعی ائمه (ع) مبادرت ورزیده‌اند.

در توضیح پیرامون نکته‌ی دوم درباره عدم نگارش روایات صادره از تقیه در کتب حدیثی ابتدا باید به یک مقدمه اشاره کرد و آن این است که کتاب‌شناسان شیعه از اصطلاحی به نام «اصل» و «مصنّف» برای کتب روایی نخستین شیعه نام می‌برند. اصل به معنای کتابچه‌های اصحاب ائمه (ع) است که فرد آن را خود بی‌واسطه یا با یک واسطه از معصوم شنیده است و مصنف کتابی است که فرد در نگارش آن، از دیگر کتب، نقل حدیث کرده باشد (برای اطلاعات بیشتر، ن. ک: آقابزرگ طهرانی، بی‌تا، ۲: ۱۲۵). در هنگام نگارش جوامع روایی مانند کتب اربعه، روایات اصول و مصنفات اولیه در ابواب مختلف این جوامع داخل شده و بر اساس آن نگارش یافته است. بنابراین باید کتب اربعه را دورنمایی از این کتب دانست و با توجه به وجود روایات تقیه‌ای در این کتب به ویژه تهذیبین، می‌توان دریافت که اصول و مصنفات اولیه‌ی اصحاب ائمه (ع) نیز از این روایات تصفیه نشده است (صفری فروشانی، ۱۳۸۱ش، ۳۱۵). مجموعه‌ی این شواهد ما را به این نتیجه می‌رساند که نه تنها اصحاب خاص، همه موارد تقیه‌ای در روایات را تشخیص نمی‌داده‌اند، بلکه چنین مواردی را نیز از اصول و مصنفات اولیه خود پالایش نکرده‌اند.

## ۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش گردید تا مبتنی بر شرایط تاریخی تقیه به این سوال پاسخ داده شود که تا چه اندازه پدیده‌ی اختلاف حدیث ناشی از آموزه‌ی تقیه بوده و پیرو آن، چه میزان از این روایات در کتب حدیثی شیعه وارد شده است. با کوشش‌های صورت گرفته در این پژوهش، نتایج زیر به دست آمده است:

۱- سه ساحت فکری، اجتماعی و سیاسی از جمله شرایط اصلی پدیدآورنده‌ی تقیه می‌باشد. از منظر آیت‌الله سیستانی مهمترین مسئله مرتبط با تقیه در بعد فکری، حراست و نگهداری شاگردان از «سرّ» اهل بیت (ع) و تفاوت سطح درک آنان در دریافت آموزه‌های ائمه (ع) بوده است. امامان (ع) با کار بست شیوه‌هایی همچون «عدم بیان احکام ترخیصی» از سوء استفاده‌های احتمالی غلات، ملحدان و اباحه‌گران جلوگیری کرده‌اند.

۲- در بعد اجتماعی، مسئله‌ی حائز اهمیت عدم هم‌گرایی جامعه‌ی عامی در برابر شیعیان و نیز تعاملات این دو جامعه با یکدیگر به دلیل پرسش‌های آنان از اهل بیت (ع) بوده است. پاسخ ائمه (ع) به آنان تنها مبتنی بر مذهب پرسش‌گر بوده؛ چه آن‌که او جوابی خارج از چارچوب فکری خود را انتظار نداشته و چنین پاسخی می‌توانست به دلیل وسعت نگاه، حریت فکر و گستره‌ی دانش ائمه (ع) جایگاه اجتماعی ایشان را در جامعه ارتقا بخشد.

۳- سخت‌گیری و حساسیت‌های حکومت، از جمله شرایط سیاسی مرتبط با تقیه و اختلاف حدیث در نگاه آیت‌الله سیستانی است. مسئله‌ی حائز اهمیت در این بخش حراست امام (ع) از جان خود و شیعیان است که گاه به صورت عمومی و گاه به صورت اختصاصی درباره‌ی یک شخص اتفاق می‌افتاده است. تلقی همکاری یا همدلی حکومت با دانشمندان و بدنه‌ی اجتماعی عامه تصویری خطاست چه آن‌که حاکمان در دوره‌هایی مراقبت‌های زیادی بر آنان داشته‌اند.

۴- از منظر آیت‌الله سیستانی عدم تأثیر گسترده‌ی آموزه‌ی تقیه بر پدیده‌ی اختلاف حدیث و همچنین عدم وجود حجم بالایی از این روایات در زمره‌ی احادیث شیعی، بر سه دلیل اساسی استوار است: - فعلیت تقیه در شرایط اضطراری؛ - امکان شناسایی تقیه چه برای اصحاب خاص و چه برای عموم شیعیان؛ - عدم تقیه در موضوعات حساسیت آفرین همچون بیان مقامات و فضایل اهل بیت (ع)، تخطئه مبانی فکری نادرست عامه

و ....

۵- اشکال عمده بر نظر آیت الله سیستانی این است که نه تنها عموم شیعیان حتی یاران خاص معصومان (ع)، امکان تشخیص روایات تقیه‌ای را نداشته‌اند. همچنین با توجه به آن که مجامع اولیه روایی، بازنمایی از اصول و مصنفات متقدم امامی است و با لحاظ حجم بالای تقیه در کتب مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که نگاشته‌های اصحاب خاص ائمه (ع) از روایات تقیه‌ای تفتیح نشده است.

## منابع

- آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دار الأضواء، بی‌تا.
- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، الكامل فی التاریخ، تصحیح: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
- ابن خلکان، أحمدبن محمد، وفيات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، تصحیح: إحسان عباس، بیروت، دار الصادر، ۱۹۰۰م.
- ابن فرحون، ابراهیم بن علی، الدبیاح المذهب فی معرفة أعیان علماء المذهب، تصحیح: محمد احمدی، قاهره، دارالتراث، بی‌تا.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تصحیح: عبدالحسین امینی، نجف، المطبعة المرتضویة، ۱۳۵۶ق.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست لابن‌الندیم، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
- ابوزهرة، محمد، الامام الصادق (حیاته و عصره، آرائه و فقهه)، قاهره، دارالفکر العربی، بی‌تا (الف).
- \_\_\_\_\_، تاریخ المذاهب الاسلامیه فی السیاسة والعقائد و تاریخ المذاهب الفقهیه، قاهره، دارالفکر العربی، بی‌تا (ب).
- اسماعیلی، مریم، اصل کتمان سرّ در مکتب امامان شیعه، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، ۱۳۹۷ش.
- اصفهانى، محمدحسین، بحوث فی الفقه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- انصاری، مرتضی، رساله فی التقیه، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- \_\_\_\_\_، فرائد الأصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۶ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۳۶۳ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تصحیح: جلال‌الدین محدث، قم، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
- پاکتچی، احمد، «امامیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- تسلخ، محسن، ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی، بی‌بی زینب حسینی و عبدالله بهمن‌پوری. "واکاوی دلالت قاعده «مخالفت با عامه» در فقه و اصول شیعه". پژوهش‌های فقهی ۴، ۱۵، (۱۳۹۸): ۵۷۳-۵۹۹.
- doi:10.22059/JORR.2019.222781.1007538
- حرعاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تصحیح: محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- \_\_\_\_\_، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. تصحیح: جمعی از مؤلفان، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.

- حمداللهی، عارف، و ندا اكبرى. "تأثير موافقت با عامه در شناسايی «روايات تقيه‌ای فقهي»". مطالعات فقه اسلامي و مباني حقوق، ۱۴۰۱(۱۴۶): ۱۶۷-۱۹۲. doi:10.22034/FVH.2021.11724.1442
- خطيب بغدادی، احمد بن علی، تاريخ بغداد، بيروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۴۲۲ق.
- خوئی، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۲ق.
- داوری، مسلم، التقيه في فقه اهل البيت، قم، دارالهدی، ۱۴۲۶ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، تصحيح: شيخ شعيب الأرناؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- سيستاني، سيد علي، تعارض الأدله و اختلاف الأحديث، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- شم آبادی، مرضيه، بی‌بی زينب حسینی، و عليه رضاداد. "تاريخ گذاري روايات إختفاء سرّ و نقش غلات در آن". مطالعات فهم حديث ۱۴، ۱۴۰۰(۱۴۰): ۹۳-۱۱۶. doi: 10.30479/mfh.2021.2335
- \_\_\_\_\_ . "کاربرد شناسی روايات تقيه با تمرکز بر تحليل بافت موقعیتی". کتاب قيم، ۲۷(۱۴۰۱): ۲۳۷-۲۵۸. doi:10.30512/KQ.2022.17538.3250
- شهرکاني، ابراهيم اسماعيل، معجم المصطلحات الفقهية، قم، ذوی القربی، ۱۴۳۰ق.
- صدر، محمدباقر، بحوث في علم الأصول، محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامي، ۱۴۱۷ق.
- صدوق، محمد بن علی، عيون أخبار الرضا (ع)، تصحيح: مهدي لاجوردی، تهران، جهان، ۱۳۷۸ش.
- \_\_\_\_\_، من لا يحضره الفقيه، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تصحيح: محسن بن عباس علي كوجه باغي، قم، مكتبة آية الله مرعشي نجفی (ره)، ۱۴۰۴ق.
- صفری فروشانی، نعمت الله، نقش تقيه در استنباط، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۱ش.
- طقوش، محمد سهيل، دولت امويان، ترجمه: حجت الله جودكي، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ش.
- \_\_\_\_\_، دولت عباسيان، ترجمه: حجت الله جودكي، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تصحيح: حسن موسوی خراسان. تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ش.
- \_\_\_\_\_، تهذيب الأحكام، تصحيح: حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- \_\_\_\_\_، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، تصحيح: عبدالعزيز طباطبائي، قم، مكتبة محقق طباطبائي، ۱۴۲۰ق.
- علوی، عبير، سعيد منصورى، سيد محمد علي ايازي و سيد مجتبي ميردامادي. "بازشناسی اسباب علمي و اجتماعي اختلاف روايات با تأکید بر نوآوری های آيت الله سيستاني". مطالعات فهم حديث ۸، ۱۴۰۱(۱۴۰): ۳۳-۵۱. doi:10.30479/mfh.2022.2582
- عليزاده نوري، عطيه، محمدتقي فخلعي، و حسين صابري. "نگرشی تاريخي تحليلي به مرجحيت مخالفت با عامه در متون فقه اماميه و تأملاتی در آن". كاوشی نو در فقه، ۳(۱۳۹۳): ۶۵-۹۲.
- عليزاده، عطيه، بررسی رویکردهای عملی فقیهان امامیه به مخالفت با عامه در باب تعارض اخبار، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۷ش.
- عمیدی، نامر هاشم، تقيه از دیدگاه مذاهب و فرقه های اسلامی غیر شیعی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.

- کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
- کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، اصفهان، مهدوی، بی تا.
- کاظمی تستری، اسدالله بن اسماعیل، کشف القناع عن وجوه حجیة الإجماع. بی جا، بی نا، بی تا.
- کرکی، علی بن حسین، رساله فی التقیه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال - رجال الکشی، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- گرامی، محمد هادی، نخستین مناسبات فکری تشیع، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ش.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف، مطبعة المرتضویة، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- \_\_\_\_\_، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تصحیح: مهدی رجایی و محمود مرعشی، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۶ق.
- مددی الموسوی، سید محمد کاظم، "فرضیه ای درباره حمل روایات بر تقیه از منظر شیخ طوسی". فقه ۲۱، ۸۱ (۱۳۹۳): ۹۳-۱۱۱.
- مرشدلو، رضا، محمد علی رضائی کرمانی و حسن نقی زاده. "بررسی نظریه محدث بحرانی پیرامون نقش حداکثری تقیه در تعارض اخبار". پژوهش های اصولی، ۲۹ (۱۴۰۰): ۱۰-۴۰.
- مفید، محمد بن محمد، جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تصحیح: موسی شیرازی زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- نصرتی، علی، محمد حسن قاسمی، و سید ابوالقاسم حسینی زیدی. "واکاوی روش های رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ انصاری. آموزه های حدیثی، ۹ (۱۴۰۰): ۱۵۹-۱۸۰. doi:10.30513/HD.2022.3131.1122
- نیومن، آندره، دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی: گفتمان حدیثی میان قم و بغداد، قم، شیعه شناسی، ۱۳۸۶ش.
- هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۳۸۲ش.
- همدانی، رضا، مصباح الفقیه، قم، المؤسسة الجعفریة لاحیاء التراث، ۱۳۷۶ش.